

ملاح خشک رودهای جهان

زندگینامه زنده نامان

به روایت عبدالمجید نجفی

به کوشش حسین نجفی



ملاح خشک رودهای جهان

زندگینامه زنده نامان

به روایت عبدالمجید نجفی
به کوشش حسین نجفی

سرشناسه	: نجفی، حسین، ۱۳۴۷ -
عنوان و نام پدیدآور	: ملاح خشک رودهای جهان: زندگی‌نامه زنده‌نامان/به روایت حسین نجفی؛ به کوشش عبدالمجید نجفی.
مشخصات نشر	: تبریز: یانار، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۱۳۵ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ م.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۵۹-۳۴-۵
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
یادداشت	: کتابنامه به صوت زیرنویس.
موضوع	: مشاهیر -- ایران -- سرگذشتنامه
موضوع	: Celebrities -- Iran -- Biography
شماره افزوده	: نجفی، عبدالمجید، ۱۳۳۸ -، گردآورنده
رده بندی کنگره	: CT1۸۸۳
رده بندی دیویی	: ۹۲۰/۰۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۴۳۸۶۴۶



انتشارات آیدین



انتشارات یانار

تبریز- خیابان شریعتی شمالی - نرسیده به سینما ۲۹ بهمن

تلفن: ۳۵۵۵۳۲۵۹ - تلفاکس: ۳۵۵۳۰۵۲۳ - ۰۴۱

Email: Aydin.publication@Gmail.com

ملاح خشک رودهای جهان

به کوشش حسین نجفی / به روایت عبدالمجید نجفی

✽ چاپ اول ۱۴۰۰ تبریز ✽ شمارگان ۱۰۰۰ نسخه ✽ قیمت ۳۸۰۰۰ تومان

✽ چاپ و صحافی صحاف امین ✽ لیتوگرافی افرنک

✽ طراحی چهره‌ها از صابر بقال‌اصغری ✽ طراحی روی جلد از پرویز بیانی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۵۹-۳۴-۵

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۱۱	از روزنهٔ تاریخ
۲۱	انیس کُنْج تنهایی
۳۱	ایران جهانی در یک مرز
۴۵	باد، این باد بیقرار
۵۷	بر فراز مرزهای بیکران
۷۳	جان بیقرار
۷۹	در آینهٔ تاریخ
۸۷	در جستجوی صبح
۱۰۱	فن شریف
۱۱۵	کنار خشایارشا در بلوار آفریقا
۱۲۳	ملّاح خشک‌رودهای جهان

مقدمه

در ازل پرتو خُسنت ز تجلی دَم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
یادکرد و بازخوانی زندگی فرهیختگان هر قوم و ملّتی، تأکید بر ادامهٔ راه
آنان و پاسداشتِ روح تلاش، فداکاری و عشق به زیبایی‌هاست.
آنانکه «پروته» وار از دلِ تاریکی‌ها، آتش و نور و گرما برای انسان‌ها
به ارمغان آورده‌اند. کسانی که اَمَن و اَمان و آسایش خود را برای نجات و
رهایی انسان‌ها از جهل و نادانی در طبق اخلاص نهاده و دل به زیبایی‌های
ماندگار داده‌اند.

در مجموعهٔ حاضر از برجستگان انواع رشته‌ها از تحقیق و ترجمه و
تألیف گرفته تا نسخه‌شناسی و تاریخ‌پژوهشی و نشر و باستان‌شناسی و
روزنامه‌نگاری و هنر، سخن به میان آمده است.

ترجمانِ عشق در بارهٔ تک‌تک این نخبگان برای نورفشانی چلچراغ
فهم و شعور و دانایی، تابلوی روح‌نوازی را پیش چشم خوانندهٔ نکته‌سنج

می‌گشاید تا با تعظیم راه دشوار آنان، فضیلت‌های شریف انسانی یک بار دیگر ستوده آید.

انتشارات آیدین افتخار دارد با احترام به آن سرآمدان عشق و دانایی، آغازگر این پاسداشت در دیار نام‌آوران عرصه‌های انسانی باشد.

به‌جاست از همه کوشندگان این مجموعه تشکر و قدردانی نمایم. به ویژه از جناب آقای حسین نجفی که مطالب مربوطه را فراهم آورده و جناب آقای عبدالمجید نجفی که مطالب فوق را روایت کرده‌اند. و کلام آخر اینکه؛

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق ثبت است در جریدهٔ عالم دوام ما

بمنه و کرمه



از روزنه تاریخ

مروری بر آثار و زندگی دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی
دیپلمات، مترجم و محقق متون تاریخی

این بار، سخن ما با کسی افتاده است که دیپلمات، مترجم و محقق متون تاریخی است. عبدالرضا هوشنگ مهدوی در سال ۱۳۰۹ در تهران به دنیا آمد. او تحصیلات خود را در سال ۱۳۲۷ در رشته سیاسی در دانشکده حقوق تهران آغاز کرد. سه سال بعد به فرانسه رفت تا تحصیلات خود را ادامه دهد. او بی وقفه به درس ادامه داد تا در سال ۱۳۳۴ شمسی با مدرک دکترای حقوق بین الملل از دانشگاه سوربن پاریس فارغ التحصیل شد. فاصله زمانی ۲۷ تا ۳۴ و اخذ مدرک دکترای نشان از پشتکار و جدیت وی در این فاصله زمانی کوتاه است.

پس از مراجعت یک سال در دادگستری مشغول به کار شد اما سال

می‌خوانند که فلان پادشاه فلان سالار را به فلان جنگ فرستاد و فلان روز جنگ یا صلح کردند و این آن را بزد و برین بگذشتند اما من آنچه واجب است به جای آرم^۱».

این واجب چه بوده است؟!

برای نوشتن تاریخ آیا داشتن مواد و مصالح - رویدادها، نام اشخاص و محل‌ها و ذکر روز و ماه و سال و... - کافی است؟ یا هنری هم به عنوان نفس و جانبخشی به کار نیز لازم است تا خواننده رویداد تاریخی را بسان پرده‌ای ببیند که بر روی آن وقایع جان گرفته‌اند و آدم‌ها از نو زنده شده‌اند.

پس انشایی لازم است تا هنر آن را داشته باشد که گذشته محو و تار و گمشده در غبار قرون را آینه‌وار سازد و شفاف تا خوانندگان و آیندگان حقیقت ماجرا را به وضوح تماشا کنند و عبرت‌ها گیرند.

به نظر می‌رسد در نقل تاریخ معاصر ایران علاوه بر ویژگی‌هایی مثل صداقت و اطلاع، شجاعت نیز لازم است.

«در کشوری که وزن و هیئت تاریخ بر زندگی معاصر آن همواره سایه افکنده سخن گفتن از پیچ و تاب وقایع، البته کاری دشوار است و ناگزیر به گمان من بزرگ‌ترین تاریخ‌کاوان ما کسانی بوده‌اند که این دشواری‌ها را تاب آورده و کوشیده‌اند نگاه معتاد و یک‌سویه نسبت به هر برهه از آن را اصلاح یا تعمیق کنند. درست است که ابزار مورخ در گزینش جنبه‌ها و مدارک و اولویت‌بندی آنها خلاصه می‌شود اما نهایتاً بینش و روش وی اهمیت و اعتبار کار وی را

اعتلا می‌بخشد و مؤرخ اصیل را از بازاریان و وقایع‌نگاران معمولی ممتاز می‌کند. با این حال، شاید یک نکته هیچ‌گاه در باب مؤرخان بزرگ و ارجمند مورد توجه قرار نگرفته باشد و آن شجاعت است. این شجاعت، هر چه به عرصه‌های معاصر نزدیک‌تر شویم، بیشتر ضرورت می‌یابد و تأثیر عظیم‌تری بر اصالت کار مورخ دارد. زیرا مگر آنچه امروز در جریان است چیزی ممتاز از ریشه‌های آن در تاریخ معاصر می‌تواند باشد؟

در اینجا ذکر دو نکته ضروری می‌نماید:

اول این که علاوه بر سه ویژگی صداقت، اطلاع و شجاعت آیا پارامتر دیگری برای مورخ متصور است یا نه؟

دوم این که تلفیق تاریخ (History) با داستان (Story) چقدر ممکن و تا چه میزان لازم است؟!

رخداد‌های تاریخی، واقعیت‌های مستقل از ذهن ما هستند که در عالم خارج بی‌دخال‌ت اراده ما اتفاق افتاده است اما داستان، واقعیت‌های ساخته و پرداخته ذهن رمان‌نویس - گیرم سوزده‌های آن را از وقایع یا از متن رئالیت زندگی روزمره گرفته باشد - است.

حرف اصلی ما این است که دست بر قضا هنر مورخ اصیل و بازشناسی هنرمندی او در این بزنگاه روشن می‌شود. ذکر معمول وقایع تاریخی، به هنر اصیل و ذکاوت خاصی نیاز ندارد. اما نگارش تاریخی ماندگار بی‌بهره‌گیری از هنر زیبای روایت ره به جایی نمی‌برد نهایت این که تلفیق استادانه و

هنرمندانه این دو ویژگی است که کسی را بیهقی‌وار بر اوج می‌نشاند.

دکتر مهدوی در این باره می‌گوید:

«در همه جای دنیا تاریخ در قالب رمان بهتر و بیشتر جذب می‌کند. اینجا - ایران - هم همین طور است. کتاب‌های ذبیح‌اله منصوری هنوز بعد از سال‌ها تجدید چاپ می‌شوند. همه، خواندن رمان را بیشتر دوست دارند؛ از این طریق به خواندن تاریخ هم علاقمند می‌شوند؛ در مجموع، تاریخ در چارچوب رمان بهتر شناخته می‌شود».

برقراری تعادل و حفظ بالانس بین تاریخ و رمان یا به خرج دادن هنر هنگام در آمیختن آن دو به مهارتی بالا و صداقتی والا نیاز دارد.

دکتر مهدوی در انتخاب کتاب آن طور که خود می‌گوید؛ وسواس دارد. «در انتخاب کتاب - برای ترجمه - بسیار سخت‌گیرم و این طور نیست که هرچه به دستم برسد ترجمه کنم: کتابی را می‌خوانم اگر پسندیدم و در راستای کارم باشد، ترجمه می‌کنم».

او همچنین به صحت تاریخی کتابی که برای ترجمه برمی‌گزیند، تأکید دارد. «کتابی با عنوان جباران تاریخ در دست دارم. در صحت تاریخی آن بسیار دقت داشتم تا به درستی آن مطمئن شوم. این کتاب درباره شروترین و مستبدترین و دیکتاتورترین افراد تاریخ است. جالب است که نام نادرشاه هم در این کتاب آمده است».

در خصوص ویژگی دیگری برای مورخ، آوردن مطلبی از خود دکتر مهدوی پُر بی‌جا نیست.

سؤال این بود که آیا دیدگاه شما به حکومت پهلوی لطمه‌ای نمی‌زد

که - در آن مقطع - اجازه چاپ داشت؟

دکتر مهدوی با صراحت می‌گوید که نه؟

و اضافه می‌کند:

«در آن دوران ۲ بار چاپ شد - کتاب روابط خارجی ایران از ابتدای صفویه تا جنگ جهانی دوم چاپ ۱۳۴۹ - و بعد از انقلاب هم ۱۱ بار به چاپ رسید و الان کتاب درسی بسیاری از دانشکده‌های علوم سیاسی است. البته این کتاب به صورتی نوشته شده که خواننده می‌فهمد چه اشتباهات و خطاهایی در آن دوره وجود داشته و من خیلی در این مسیر خود را برجسته نکرده‌ام. بعضی از نویسندگان در نوشته‌هایشان خودم‌محورند. من در این کتاب این کار را نکردم. وقتی یک رویداد تاریخی با بی‌طرفی نوشته و شرح داده می‌شود، خود خواننده درک می‌کند چه چیزی درست است. مسأله دیگر این است که این کتاب را تا جنگ جهانی دوم یعنی تا سال ۱۳۲۴ تمام کردم زیرا اگر می‌خواستم آن را بیشتر دنبال کنم، به نهضت ملی شدن نفت می‌رسید و جریان دکتر مصدق و... آن رژیم، تحمل آن را نداشت. این است که به همان دوران که رسیدم آن را تمام کردم. بعد از انقلاب جلد دوم آن را نوشتم «از جنگ جهانی دوم تا انقلاب اسلامی» در این دوره دستم باز بود و می‌توانستم حرف‌هایم را بگویم...».

ناگفته پیداست که این حرف‌های جناب دکتر مهدوی - شادروان - جای نقد و بررسی دارد. شاید کسی به طنز بگوید لابد آقای دکتر برای نوشتن تاریخ ۱۳۵۷ به بعد نیاز به دو چیز دارد:

- ۱ - عمری دو سه برابر عمر پربار خویش
- ۲ - تغییر نظام سیاسی تا ایشان بتوانند با فراغت بال به تحریر تاریخ بنشینند و به قول خودشان دستشان باز باشد!

به هر روی، ایشان دیپلمات بوده است و عملگرایی شاید جزء لاینفک شخصیت و جوهری مد دیپلماتی است. ای بسا ادامه تحریر کتابشان از بازه زمانی ۱۳۲۴ به بعد و تحلیل نهضت ملی شدن نفت و روی کار آمدن مرحوم مصدق و کودتای ۱۳۲۸ باعث می‌شد هرگز وزیرمختار در سفارت ایران در لندن نباشند.

دکتر مهدوی به عنوان یک دیپلمات مؤلف، کتاب‌های دیگری را به رشته تحریر در آورده است.

«روزهای افتخار» در باره لشکرکشی ناکام انگلیس به ایران در سال ۱۳۳۰ و زمان ملی شدن نفت است. می‌گوید:

«کتاب دیگری درباره سرنوشت یاران دکتر مصدق نوشته‌ام. حدود ۴۵۰ کتاب درباره مصدق نوشته شده اما درباره یارانش تقریباً هیچ مکتوبی وجود ندارد در حالی که مصدق تنها نبود و محال است که یک نفر به تنهایی بتواند کارهای بزرگی انجام دهد. در این کتاب درباره ۲۰ نفر از یاران وی و این که چه کسانی بودند و عاقبتشان چه شد. ناخودآگاه حواسم می‌رود به مصدق. هر چه باشد مرداد ماه است و ۲۸ این ماه هرگز از حافظه تاریخی ما محو نخواهد شد.

رادیوی کوچک ترانزیستوری ما در صحن حیاط روشن است. هوا

گرم است و دم غروب، انگار هیچ جریانی ندارد این هوای ایستای گرم مرداد ماه. تکه ابرهای قرمز در آسمان شناور هستند.

پدرم دست‌هایش را به هم می‌مالد. قدم می‌زند و مرتب لا اله الا الله می‌گوید. رادیو دست‌آویاش افتاده و مصدق سقوط کرده است. مصدق که بود؟

اشراف‌زاده‌ای که به طبقه خود پشت کرد و مردم را برگزید. از نوجوانی به خدمت دولت در آمد و مستوفی خراسان شد. رفت اروپا و درس خواند و مثل دکتر هوشنگ مهدوی دکترای حقوق گرفت. پس از بازگشت به ایران والی فارس شد و تا سوم اسفند ۱۲۹۹ بر آن کرسی تکیه زد.

... از کتاب‌های دیگرم «یکی بدون دیگری» درباره فروپاشی شوروی، آندره فوتن سردبیر سابق روزنامه لوموند نوشته و بسیار جالب است.

کتاب دیگرم «فرمانروایان شاخ زرین» درباره امپراطورها و سلاطین عثمانی دیگری هم «قطره‌های پراکنده» درباره فلسطین و پراکنده شدن ملت آن است. کتابی دارم با عنوان «سرکوب امید». یک آمریکایی، ۵۵ کودتا در براندازی را از زمان جنگ دوم جهانی تا کنون که آمریکایی‌ها انجام داده‌اند، شرح داده است.

«در همسایگی خرس» کتابی است درباره همسایه شمالی ما. می‌گوید لیست کتاب‌هایم را می‌دهم به شما. هم تألیفات و هم عناوین آثار ترجمه [صفحه ۶ و ۸ - ۹ پرینت] لیست را می‌گیرم و تشکر می‌کنم. سؤال آخرم از ایشان این است:

- شروع نوشتار تاریخی شما، نخست درباره چه دولتی و در چه دورانی است؟ می‌گوید:

«دولت صفویه و بعد از آن از زمان فروپاشی سلسله ساسانی تا روی کار آمدن شاه اسماعیل صفوی که ۸۵۰ سال طول کشید، ۲۰۰ سال از این دوره را اعراب حکمفرمایی کردند. خلیفه بغداد بود و حکومت‌های محلی هم باید فرمان خلیفه را انجام می‌دادند. یعنی به رسم خلیفه حکمرانی می‌کردند در غیراین صورت مشروعیت نداشتند. از سلطان محمود غزنوی تا همه سلسله‌های بعد از آن همه با فرمان خلیفه عمل می‌کردند. بعد از آن هم که سیل مغول‌ها سرازیر شد. خلیفه بغداد را کشتند و به خلافت پایان دادند. ۲۵۰ سال در ایران بودند و پایتختشان را هم در این کشور قرار دارند و مذهب شیعه را قبول کردند و ایران بخشی از امپراطوری مغول را تشکیل داد. بعد از رفتن ایلخانان مغول تیمور ازبک آمد و بعد ترکمن‌ها که تا اوایل قرن ۱۶ میلادی حکومت کردند تا شاه اسماعیل صفوی قیام کرد.

دلم می‌خواهد از این دیپلمات، مترجم و محقق تاریخ که دهه‌های متمادی فراز و نشیب‌های فراوانی را پشت سر گذاشته بیشتر پرسم. از فیلم‌هایی که دوست دارد. از پیاده‌روی‌های روزانه‌اش و این که بیشتر حین قدم زدن به چه می‌اندیشد. از جایزه‌هایی که گرفته است. نشان «شوالیه نخل دانشگاهی» و لوح تقدیری که تاریخ دهه فجر ۱۳۸۷ بر آن دیده می‌شود و در ویرترین افتخاراتش گذاشته است.

احساس می‌کنم خسته است و با ادبِ دیپلماتیک تا آن لحظه صبری

به خرج داده است.

زمستان است و سقف ابری آسمان کوتاه. آیا برف شبانه در راه است!؟

دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی روز ۱۴ بهمن ۱۳۹۴ دار فانی را وداع

گفت و از خود بیش از ۷۷ عنوان کتاب و مقاله تألیف و ترجمه کرد.

روحش قرین آرامش باد.